

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اثبات بطن قرآن در پرتو آیه «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

سید حسین شفیعی دارابی¹

چکیده:

اولین راه و مطمئن‌ترین دلیلی که می‌تواند در جهت اثبات وجود «بطن» برای آیات شریفه قرآن کریم، گره گشا باشد، راه و دلیل قرآنی است؛ همین موجب گردیده است تا از دیر باز، برخی از دانشوران قرآنی از مفاد پاره ای از آیات شریفه در جهت یادشده استفاده نمایند. البته آیه ای از قرآن که مستقیماً و صراحتاً حاکی از صاحب بطن بودن قرآن کریم بوده باشد، دست نیافتنی است؛ ولی فراز «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (أنعام: 38) و آیاتی دیگر، به ضمیمه برخی از مقدمات، حکایت از این دارند که معارف این مائده آسمانی، منحصر در معارفی که از ظاهر آیاتش فهمیده می‌شود، نمی‌باشد.

در این نگاشته، پس از تبیین اجمالی ریشه، مفهوم لغوی، و اصطلاحی دو واژه کلیدی «باطن» و «ظاهر»، و واژگان کلیدی فراز مذکور؛ و اشاره اجمالی به پیشینه بحث؛ به کیفیت استدلال به آن در جهت اثبات وجود بطن برای آیات قرآن کریم، پرداخته شد؛ سرانجام پس از بیان نظرات جمعی از مفسران فریقین؛ به ویژه مفسران شیعی (علّامه طباطبائی، جوادی آملی، مصباح زدی، و...) چنین نتیجه گرفته شد که: دلالت جمله «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» بر آمیخته بودن لایه ظاهری آیات قرآن با لایه باطنی، امری حتمی و ضروری خواهد بود؛ در غیر این صورت، مفاد عام مستفاد از این جمله، دچار آسیب می‌شود، و درستی مدلول ظاهری آن مواجه با مشکل و نیاز مند به توجیه خواهد بود؛ البته نوع دلالت مذکور، مطابقی و یا التزامی (= لوازم بین

¹. دکترای تفسیر و علوم قرآن، استاد یار، عضو هیئت علمی المصطفی (ص)، مدیر گروه علمی تفسیر جامعه الزهرا (س)،
Shafieidarabi@chmail.ir

به معنی اخص)، نخواهد بود؛ بلکه از نوع دلالت «إشارة ای» (لوازم بین به معنی اعم و لوازم غیر بین) می باشد.

واژگان کلیدی: «باطن»، «ظاهر»، «فَرَطْنَا»، «کتاب» و «مِن شَیْءٍ».

طرح مسئله

بی تردید، هر نوع بهره‌وری مشروع و مناسب از لایه بطنی آیات قرآن کریم، متفرع بر اثبات اصل وجود آن می باشد؛ زیرا در غیر این صورت، هیچیک از آثار برآمده از آن، استوار نخواهد ماند. قطعاً، اولین راه و مطمئن‌ترین دلیلی که می تواند در این عرصه گره گشا باشد، چیزی جز راه و دلیل قرآنی نخواهد بود. البته در میان مجموعه آیات شریفه، آیه ای که مستقیماً حاکی از وجود لایه بطنی قرآن بوده باشد یافت نمی شود؛ ولی این موجب نمی شود که ما حتی دلالت غیر مستقیم پاره ای از آیات بر این ساحت مهم معنایی قرآن کریم را هم انکار نمائیم؛ زیرا با ضمیمه برخی از مقدمات به بعضی از آیات، به آسانی می توان به این حقیقت دست یافت که معارف قرآنی، منحصر در معارفی که از ظاهری آیات، نمی باشد؛ آلوسی، پس از اشاره به برخی از آیات سودمند در جهت اثبات بطن قرآن، چنین نگاشته است: «سزاوار نیست برای کسی که کم‌ترین بهره از عقل، بلکه کمترین ذره از ایمان داشته باشد، منکر اشتغال قرآن بر بواطن شود. باطنی که مبدأ فیاض الهی بر باطن هر بنده ای که بخواهد، آن را افاضه می کند؛ و ای کاش می دانستم منکر اشتغال قرآن بر باطن، با آیه «وَ تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ» (أنعام: 154؛ أعراف: 145) و نیز آیه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (أنعام: 38) چه می کند؟ و شگفتا که دیوان «مُتَنَبِّي» (ادیب و شاعر برجسته عرب در سده چهارم قمری) و ابیات آن چگونه مشتمل بر معانی کثیره می باشد در حالی که کلام پرودگار عالم اینگونه نباشد...» (آلوسی، 1، 18).

پیشینه

اگرچه از دیر باز، جمعی از محققان و پژوهشگران قرآنی معتقد به حتمیت وجود بطن برای قرآن کریم، از آیاتی همانند: نساء: 78 و 82، انعام: 38 و 59، یوسف: 111، نحل: 44، ص: 89، محمد: 29، و... در جهت اثبات درستی باور خویش بهره جسته اند (شاطبی، 647؛ آلوسی، 1، ص 18؛ و شوکانی، 2، 500)؛ اما با تتبعی که در نگاشته های مربوطه صورت پذیرفت، مشخص گردید، که در این راستا، تا کنون، نگاشته مستقّلی (اعمّ از کتاب یا مقاله) به ویژه با صبغه قرآنی محض، تدوین نیافت. تنها برخی از کارشناسان قرآنی، در لابلای پاره ای از نگاشته های خویش، از دلالت غیر منطوقی دسته ای از آیات قرآن بر وجود معنای بطنی آن‌ها خبر داده، و به صورت فشرده به شرح و تفسیر آن‌ها همّت ورزیده اند (قاضی نعمان، 8، 28، 49؛ ابن عربی، 68؛ جندی 275 و 276؛ شاطبی، 3، 647؛ جرجانی، 8، 388؛ ملا صدرا، تفسیر القرآن الکریم، 2، 157؛ ج 4، 162؛ ج 6، 8-25؛ ج 7، ص 107-110؛ آلوسی، ج 1، جزء 1، ص 18؛ طباطبایی، ج 3، ص 54 و 55؛ ج 19، ص 137؛ و...).

از جمله آیات شایسته استشهاد و استناد در جهت اثبات وجود بطن برای قرآن کریم، فراز «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» از آیه 38 انعام است؛ تنها در نگاشته تفسیری یکی از مفسران معاصر، به صورت فشرده، به کیفیت دلالت این فراز بر مدّعی مذکور پرداخته شده است (جوادی آملی، ع تسنیم، 25، 171-174؛ همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، 1، 226-227)؛ اما در آثار تفسیری و غیر تفسیری دیگرکارشناسان قرآنی، تنها به ذکر ادعاء دلالت فراز مورد بحث بر مدّعی مذکور، بسنده شده است؛ بدین جهت معتقدیم: انجام تلاشی مناسب در این راستا، اقدامی مهمّ و ضروری محسوب می شود.

مفهوم شناسی

1- مفهوم «باطن»

الف- مفهوم لغوی

اگرچه، ارباب لغت، در بیان مفهوم لغوی واژه «باطن»، از عباراتی همچون: «خلاف ظهر و پشت» (ابن فارس، 98؛ ابن منظور، 13، 52؛ طریحی، 6، ص 214 و...)؛ «داخل و درون شیء» (ابن منظور، 13، 54)؛ «هر شیء پوشیده و پنهان» (فیومی، 1، 259)؛ «هرچیز پیچیده، و آنچه که باحواس قابل درک نباشد» (راغب إصفهانی، 130) بهره جسته اند؛ اما با اندکی تأمل در این عبارات، مشخص می شود که: اولاً: مفهوم لغوی این واژه، چیزی غیر از: «رویه داخلی و پنهان هرچیز» و «نقطه مقابل آشکار» (البطن خلاف الظاهر)؛ ثانیاً: این

مفهوم واحد، دارای جای گزین، نمی باشد (ابن فارس، ص 98)؛ ثالثاً: ویژگی «پنهان» و «پوشیده» بودن، نقطه مشترک در گونه های کاربرد این ماده (بطن قرآن، بطن صحرا، هر امر غامض، هر چیز پوشیده از حواس ظاهر، و...) به شمار می آید.

ب- مفهوم اصطلاحی

با دقتی مناسب در تعاریف گوناگون مذکور در جهت تبیین مفهوم اصطلاحی «بطن» (باطن) (سیوطی، 4، نوع 78، 225-226؛ سید مصطفی خمینی، 2، 301؛ و...)؛ می توان همه و یا غالب آن ها را در دو مفهوم ذیل گنجانید:

1- «بطن»، معنایی است که بر مبنای مفاهیم عرفی کلمات و قواعد ادبی عربی و اصول عقلایی محاوره، دلالت آیات بر آنها روشن نباشد (آلوسی، ج 1، 8؛ اصفهانی، 1، 162؛ عراقی، 1، 117؛ ایروانی، 1، 60؛ خوئی، المحاضرات، 1، 213).

2- «بطن»، افراد و مصادیقی است که آیات قرآن به طور مستقیم در باره آنها نازل نشده؛ ولی رفتار آنها همانند رفتار افراد مورد نزول آیات می باشد، و مفهوم آیات بر آنها منطبق است؛ در متون روایی، شاهد ثبت و نقل روایاتی هستیم که ناظر به همین معنای از بطن می باشند؛ (نک: صفار قمی، 1، 33، ش 2، باب 16؛ و 4، ب 7، 196، ح 7؛ عیاشی، 1، 187، ح 7؛ صدوق، 259، ح 1).
دو نکته مهم:

الف- مفهوم مورد قبول از اصطلاح «بطن» در این تحقیق نیز، عبارت است از: «مجموعه معانی و مصادیق (موارد) پنهان آیات؛ که بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) و بخش دیگر آن «فراعرفی» و دور از دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) توان فهم تمام آنها را ندارند؛ گاه از این سلسله معانی و مصادیق با تعبیر «بطن معنایی» و «بطن تأویلی» (= جری القرآن)، نیز یاد می شود». بعضی از دانشوران قرآنی معاصر نیز، از این تعریف یاد نموده اند (مصباح یزدی، 2، 261-264؛ و...).

ب- بین این مفهوم اصطلاحی واژه بطن، بامفهوم لغوی آن، ارتباط نزدیکی برقرار است؛ زیرا ویژگی «پنهان» و «پوشیدگی»، رکن مشترک بین آن دو محسوب می شود.

2- مفهوم «ظاهر»

الف - مفهوم لغوی

تنها مفهوم اصلی کلمه «ظاهر»، عبارت است از: «پیدا، هویدا، آشکار»؛ در نتیجه، تمام معانی و کاربرد های مختلف آنف به مفهوم یاد شده باز می گردند (ابن فارس، 594؛ راغب اصفهانی، 540-541).

ب - مفهوم اصطلاحی

با تتبع در نگاشته های علوم قرآنی و غیره، مشخص می شود که در بیان مفهوم اصطلاحی واژه «ظاهر» (ظهر قرآن)، همانند بیان معنی اصطلاحی کلمه «باطن» (بطن قرآن)، دیدگاه های مختلف و معانی متعدّد مطرح است (بابایی، مکاتب تفسیری، 2، 11-15)؛ نقطه مشترک بین تمامی آنها این است که مفهوم اصطلاحی «ظاهر»، همچون مفهوم لغوی آن، در نقطه مقابل مفهوم اصطلاحی «باطن» قرار دارد؛ در نتیجه باید گفت: «ظاهر قرآن، عبارت است از: «آن سلسله از معانی و مصادیقی که دلالت و انطباق آیات بر آنها آشکار می باشد، و فهم آنها بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، برای همگان میسر خواهد بود».

بررسی مفردات آیه

الف - واژه «فَرَطْنَا»

1- ریشه و مفهوم لغوی «فَرَطْنَا»

این واژه، که تنها دو بار در قرآن کریم (انعام: 31 و 38) به کار رفته است؛ مأخوذ از کلمه «تفریط» می باشد. بررسی موارد کار برد ماده «فَرَطُ» (بر وزن «شَرَطُ») و مشتقات آن، حکایت از مختلف بودن معانی استعمالی آن دارد؛ همین امر موجب گردید تا ارباب لغت، در تعیین معنای اصلی این ماده، دچار اختلاف گردند؛ برخی از تعبیر «مقدم شدن»، «پیشی گرفتن» و «جلو افتادن» (فیومی، 2، 469)؛ بعضی دیگر، از «دور ساختن چیزی از مکانش» (ابن فارس، 780)؛ اشخاصی هم از «تقصیر و کوتاهی در حق چیزی و ضایع ساختن آن» (جوهری، 3، 1148)؛ و کسانی هم از «خروج از مرز معین و تجاوز از آن» (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج 9، 65). به عنوان معنای اصلی ماده «فرط»، یاد نمایند.

2- مفهوم کاربردی «فَرَطْنَا»

اگرچه ارباب لغت، در تعیین معنای اصلی این ماده، دچار اختلاف شدند؛ اما همگان بر این باورند: هنگامی که ماده «فَرَطَ»، به باب افعال برده شود (أَفْرَطَ)، به معنی شتاب نمودن در کار، اسراف و تجاوز در تقدم (پیش افتادن) خواهد بود؛ اما آنگاه که به باب تفعیل (فَرَطَ) در آید، به معنی «تقصیر»، «کوتاهی در تقدم»، «تضییع» (ابن فارس، 780؛ ابن منظور، 7، 366-367)؛ و متضمن معنی «ترک» و «غفلت» (غفلت ورزیدن از انجام چیزی و ترک آن) می باشد (أبو حیان أندلسی، 4، 503؛ سمین حلبی، 4، 612)؛ بدین جهت می گوئیم:

مقصود از تعبیر «ما فَرَطْنَا» در جمله «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، چیزی جز «کوتاهی نکردن پروردگار از انجام کاری که می بایست در قرآن صورت پذیرد و غفلت نورزیدن از آن» نخواهد بود؛ این است که می بینیم: مفسران فراوانی در بیان مقصود الهی از این واژه، از تعبیری همچون: «ماترکنا»، «لم نغفل»، «ما أغفلنا عنه»، «ما قصرنا»، لا ضیعنا فیه»، «لا أهملنا»، «لا يوجد شيء تجب رعايته حالة و القيام بواجب حقه...» و مشابه آنها بهره جسته اند (قمی، 1، 198؛ طبری، 5، 187، طوسی، 4، 128؛ طبرسی، 3-4، 461؛ شوکانی، 2، 130؛ طباطبائی، 7، 81).

نکته مهم اینکه: آنچه که تاکنون در بیان مراد از واژه «فَرَطْنَا» بیان شد، بر اساس نظر کسانی است که گویند: فعل «فَرَطَ»، بی واسطه، مفعول می گیرد و متعدی بنفسه می باشد؛ و کلمه «مِنْ» در تعبیر «مِنْ شَيْءٍ»، زایده خواهد بود، و کلمه «شَيْءٍ»، نقش «مفعول به» را ایفاء می کند و مفید عموم می باشد، و تقدیر جمله چنین است: «ما فَرَطْنَا شَيْئًا»؛ از بیان هیچ چیزی در قرآن، غفلت نورزیدیم و کوتاهی نکردیم؛ در نتیجه، کلمه «فَرَطْنَا» در بر دارنده معنای «ترکنا» و «أغفلنا» می باشد. (سمین حلبی، 4، 612؛ آلوسی، 5، جزء 7، 210)

در قبال این دیدگاه، کسانی همانند «ابوالبقاء» (دانشمند معروف نحوی، متوفای 606هـ) و موافقان وی قرار دارند؛ که ضمن زایده دانستن «مِنْ»، گویند: کلمه «شَيْءٍ»، مصدر (مفعول مطلق) است و افاده عموم نمی کند؛ و فعل «فَرَطَ»، در جمله مورد بحث، نیز متعدی بنفسه نیست؛ بلکه به واسطه حرف جر (فی)، متعدی گردیده است؛ پس نمی توان گفت: واژه «فَرَطْنَا» در فراز مورد بحث، به معنای «ترکنا» و «أغفلنا» است و تعبیر «مِنْ شَيْءٍ» نیز، مفید عموم نمی باشد (سمین حلبی، 4، 612-613).

البته، این باور «ابوالبقاء» و موافقان وی، به جهات ذیل، قابل نقد می باشد:

اولاً: برخی از دانشوران لغوی؛ از استعمال ماده «فَرَطَ» به صورت متعدی بنفسه، خبر داده اند؛ ابن منظور گوید: «فَرَطْتُ» به معنای «تَرَكَتُهُ» (آن را ترک نمودم) می باشد (ابن منظور، 7، 368).

ثانیاً: متعدی بودن فعل «فَرَطَ» به حرف جرّ (فی)، منافاتی با آمیخته بودن مفهوم واژه «فَرَطْنَا» با معنای «أَغْفَلْنَا» و «تَرَكَنا» و مشابه آنها، ندارد؛ ابن عباس گوید: «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»: ما تركنا شيئاً إلا كتبناه في أمّ الكتاب» (طبری، 5، 187).

ثالثاً: حتی در صورت مصدر (مفعول مطلق) بودن واژه «شئی» در جمله مورد بحث و مفعول به نبودنش، باز هم در افاده عموم نمودن او، مشکلی رخ نخواهد داد؛ زیرا مصدر منفی، همواره دالّ بر عموم می باشد (اقتباس از: ابوحیان اندلسی، 4، 503).

رابعاً: در برخی از روایات، به صورت روشن از دلالت جمله « ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ » بر عموم، خبر داده شده است (کلینی، ج 1، کتاب الحجّه، باب 15، 489، ح 1؛ ابن ابی الحدید، 1-2، 288؛ بحرانی، 3، 28، ح 2).

ب- واژه «الکتاب»

1- ریشه و مفهوم لغوی «کتاب»

کلمه «الکتاب»، مأخوذ از ماده «کَتَبَ» (بر وزن «کَسَبَ») می باشد. از سخن برخی از دانشمندان لغوی چنین بر می آید که تنها معنای اصلی و حقیقی این ماده، عبارت است از مفهوم «جمع» (ابن فارس، 848).

راغب اصفهانی، در بیان معنای ریشه واژه «کتاب»، این گونه آورده است: «الکتب: ضَمُّ أَدِيمٍ أَلِيٍّ أَدِيمٍ بِالْخِيَاطِ» (جمع کردن دو چرم به وسیله دوختن)؛ وی سپس به این نکته اشاره دارد که «واژه «کَتَبَ» در سخن متعارف و معمولی، به معنی متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر به وسیله خط (نوشتن)؛ و نیز ضمیمه کردن آن ها به یکدیگر به واسطه لفظ به کار می رود» (راغب اصفهانی، 699).

2- مفهوم کار بردی «الکتاب»

از درنگ مناسب در سیاق آیاتیکه بستر به کار گیری واژه «کتاب» در قرآن محسوب می شوند؛ مشخص می شود که مراد الهی از آن در 230 مورد از آیات شریفه، متنوع می باشد (دامغانی، 2، 181-183)؛ ما در جهت تعیین مقصود از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث، ذکر اجمالی سه عنوان ذیل را سودمند میدانیم:

1- طرح دیدگاه ها

اگرچه، برخی از دانشوران قرآنی، ظاهراً به جهت بدیهی بودن اراده قرآن از واژه «کتاب» در این آیه، سخنی در این راستا به میان نیاورده و سکوت کرده اند (قمی، 1، 198؛ طبری، 5، 187)؛ اما جمع زیادی از آنان، ذکر احتمالات و یا ارائه نظری قطعی در این مقام را بر سکوت ترجیح داده اند؛ همین اقدام موجب پدید آمدن دیدگاه‌هایی متفاوت در بین مفسران فریقین گردید؛ که از بین آن‌ها، دو دیدگاه، از مهمترین و نزدیکتر آن‌ها به واقع محسوب می‌شوند، و هریک از باورمندان بیشتری برخوردارند:

- 1- جمعی از مفسران، گویند: مقصود از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث، قرآن است (ابن وهب دینوری، 1، 244؛ طبری، 3-4، 461؛ فخرالدین رازی، 6، جزء 12، 226؛ و...).
- 2- گروهی دیگر بر این عقیده اند که مراد از آن، لوح محفوظ است (بغوی، 2، 211؛ زمخشری، 2، 21؛ أبو الفتوح رازی، 7، 248؛ شوکانی، 2، 130؛ شریف لاهیجی، 1، 755؛ و...).

2- دلایل دیدگاه‌ها

دلایل دیدگاه اول:

- 1- لحاظ قرینه داخلی؛ یعنی اقتضاء سیاق آیه (أبو حیان أندلسی، 4، 503).
- 2- دخول الف و لام بر اسم مفرد (الکتاب) و انصراف آن به امر معهود در اذهان (قرآن) (فخرالدین رازی، 6، جزء 12، 226)؛
- 3- اراده «قرآن» از واژه «کتاب» در دیگر آیات قرآنی و دلالت مضمون آیات مشابه (طبری، 4، 461؛ شوکانی، 2، 130؛ طباطبایی، المیزان، ج 7، 82)؛
- 4- مدلول صریح روایات حاکی از توصیف قرآن کریم به جمله «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (کلینی، 1، کتاب الحجّه، باب 15، 489، ح 1؛ ابن ابی الحدید، 1-2، 288؛ حلی، 186؛ فیض کاشانی، 2، 118-119).

دلایل دیدگاه دوم

کسانیکه گویند: مقصود از واژه «کتاب» در جمله «...ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»، «لوح محفوظ» می‌باشد نیز، از دلایل ذیل بهره جسته اند:

اولاً: همخوان بودن این احتمال با مفاد آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: 6)؛ جمال الدین قاسمی، پس از نقل دیدگاه دوم و خبر دادن از هم سنگ بودن مضمون فراز «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» با مضمون آیه مذکور، به ترجیح این دیدگاه بر دیدگاه

پیشین پرداخته و اینگونه نگاشته است: «... و هو الأظهر، لملاقاته للآیه التي ذكرناها...» (قاسمی، 6، 513 و 515).

دوماً: اراده «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیاتی همچون: انفال: 68؛ یونس: 61؛ هود: 6 رعد: 39؛ طه: 52؛ حج: 70؛ مؤمنون: 62؛ نمل: 75؛ روم: 56؛ احزاب: 6؛ سبأ: 3؛ فاطر: 11؛ زمر: 69؛ زحرف: 4؛ جاثیه: 29؛ ق: 4؛ حدید: 22؛ نبأ: 29، و... (نک: دامغانی، همان، ج 2، ص 182)؛ علامه طباطبایی، پس از اشاره به احتمال اراده «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث، چنین آورده است: «...الذی یسمیه الله سبحانه فی موارد من کلامه...» (طباطبایی، بی تا، 7، 81).

سوماً: مکی بودن سوره انعام (؛ و پایان نیافتن نزول احکام در این سرزمین و ادامه آن در مدینه منوره) (قاسمی، 6، 523).

دیدگاه مورد قبول:

اگرچه برخی از مفسران، از امکان درست بودن اراده «قرآن» و «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث خبر داده و هیچ یک از دو احتمال را ترجیح نداده اند (طوسی، 4، 128 - 129؛ طبرسی، 3 - 4، 461؛ ابن عطیه، 2، 290؛ ابن جوزی، 2، 26؛ بیضاوی، 2، 14؛ ابوحیان اندلسی، 4، 503؛ شریف لاهیجی، 1، 755؛ طباطبایی، بی تا، 7، 81 و 82)؛ اما به نظر می رسد که احتمال و دیدگاه اول، می تواند نزدیکتر به واقع و برتر از دیدگاه دوم بوده باشد؛ زیرا دلایل و مستندات داخلی (سیاق) و خارجی؛ یعنی روایات ذیل آیه (عروسی حویزی، 2، 336 - 337، ح 65 و 67؛ بحرانی، 2، 372، ح 2؛ 3، 28، ح 1 و 2؛ و...) بیشتر و قوی تری برای آن مطرح است؛ شاید همین جهت موجب گردید تا مفسری همانند طبرسی و برخی دیگر، از مقبولیت این دیدگاه، در نزد بیشتر مفسران، خبر دهند (طبرسی، 3 - 4، 461؛ قاسمی، 6، 523).

در نقد دلایل مورد ادعاء معتقدان به دیدگاه دوم نیز می گوئیم:

اولاً: با اندکی تأمل مشخص می شود که هیچیک از دو دلیل اول و دوم آنان (؛ ضمن آنکه قابل تلفیق می باشند و به یک دلیل بر میگردند)، نمی تواند موجب ترجیح دیدگاه دوم بر دیدگاه اول گردند؛ چون اولاً: اراده «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیه 6 سوره هود و یا برخی از آیات دیگر، دلیل نمی شود که مقصود از آن در آیه 38 انعام هم همین باشد؛ زیرا در سایر آیات، قرینه سیاق و غیره دال بر اراده مذکور و مؤید آن می باشد؛ اما در آیه مورد بحث، نه تنها خبری از وجود چنین قرینه ای نیست؛ بلکه قرینه سیاق در آن، مانع از درستی دیدگاه دوم و مؤید دیدگاه اول می باشد (ابوحیان اندلسی، 4، 503).؛ ثانیاً: طبق بررسی دانشوران در حوزه وجوه و نظائر قرآن، تعداد مواردی که در قرآن کریم از واژه «کتاب» اراده «قرآن» شده، به مراتب بیشتر از مواردی است که از این واژه، اراده «لوح محفوظ» شده است (دامغانی، 2، 182 - 183).؛ پس هیچگاه نمی توان، کاربرد دوم را موجب ترجیح دیدگاه دوم دانست؛ بلکه بر عکس می بایست با لحاظ فزونی کاربرد اول،

به برتری دیدگاه اول باور پیدا کرد؛ ثالثاً: قراین خارجی؛ یعنی روایات ذیل آیه (بحرانی، 2، 372، ح 2؛ 3، 28، ح 1 و 2؛ 2، 417، ح 3463 و 4، 282، ح 8182؛ عروسی حویزی، 1، 715؛ 2، 336-337، ح 65 و 67؛ و 3، 77) دالّ بر اراده «قرآن» از واژه «کتاب» در آیه 38 انعام، نص بر آن می باشند؛ در حالیکه دلایل مورد ادعاء معتقدان به دیدگاه مقابل، ظهور در ترجیح باورشان دارد؛ بی تردید در صورت بروز تعارض بین نص و ظاهر، تقدیم نص، امری اجتناب ناپذیر و حتمی خواهد بود (مظفر، 3-4، 235).

دوّمًا: اتفاقی بودن نزول تمام (و یا اکثریت نزدیک به اتفاق) آیات سوره انعام در مکه (طبرسی، 4، 421؛ بحرانی، 3، 5-6؛ ابن عاشور، 6، 5؛ طباطبایی، 7، 5؛ و...) نیز، دلیل نمی شود که مقصود از واژه «کتاب» در آیه 38 انعام، «لوح محفوظ» باشد؛ زیرا توصیف قرآن از سوی پروردگار کریم در مکه به «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، حاکی از آن است که وجود حقیقی قرآن (که در لوح محفوظ قرار دارد و به تدریج در حال نازل شدن بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد)، برخوردار از چنین ویژگی است؛ بی تردید، درستی اینگونه توصیف نمودن از قرآن، متفرع بر نزول تمام آیات شریفه آن نمی باشد (عزت دروَرزّه، 5، 166، ذیل آیه 89 نحل)؛ بر این اساس می گوئیم: مکی بودن سوره انعام و تداوم نزول دیگر آیات و سور قرآنی در مکه و مدینه، مانع از اراده «قرآن» از واژه «کتاب» در جمله مذکور نمی شود؛ این است که می بینیم اگر فردی در مقام توصیف از کتابی که در حال تدوینش هست و یا حتی طرح اولیه آن را در دست تهیه دارد، بگوید: «نگاشته من، دارای چنین خصوصیت است»، کسی بر او خورده نمی گیرد؛ زیرا وی، فارغ از هر قید زمانی و مکانی و غیره، در حال بیان ویژگیهای اثر خویش می باشد.

ج- واژه «مِنْ شَيْءٍ»

1- «زایده» یا «تبعیضیه» بودن لفظ «مِنْ»

در پاسخ از این پرسش که: کلمه «مِنْ» در تعبیر ترکیبی «مِنْ شَيْءٍ»، تبعیضیه می باشد و یا زایده؟؛ شاهد بروز دودید گاه متفاوت در بین مفسران می باشیم؛ فخر رازی، به «تبعیضیه» بودن آن باور پیدا کرده و آن را دالّ بر نهایت مبالغه دانسته (فخررازی، 6، جزء 12، 228)؛ اما در مقابل، جمع زیادی از دانشوران قرآنی، از «زایده» بودن آن خبر داده و به نقد دیدگاه مقابل روی آورده اند (طبرسی، ج 3-4، ص 460؛ سمین حلبی، ج 4، ص 612).

نکته شایان ذکر اینکه: بر اساس دیدگاه دوّم، جمله «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» دالّ بر عموم خواهد بود؛ این است که می بینیم: مفسری همانند: طبرسی، به صراحت اعلام داشته است: «مِنْ، زایده ایضا و تغید التعمیم» (طبرسی، ج 3-4، ص 460)؛ ابوحیان اندلسی نیز، ضمن ترجیح دادن قول «زایده» دانستن «مِنْ» و مردود و

بعید شمردن «تبعیضیه» بودن آن، از مفاد تعمیمی جمله «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» خبر داده است (ابوحیان اندلسی، 4، 503).

2- مفهوم واژه «شئی»

کلمه «شئی»، مصدر فعل «شاء» می باشد. شرتونی گوید: «این واژه، به چیزی اطلاق می شود که تعلق علم به آن و خبر دادن از او صحیح باشد» (شر تونی، رشید، اقرب الموارد، 1، 624، بی چا، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، 1403هق).

طبرسی، پس از اشاره به وجود اختلاف در مورد عام و یا خاص بودن کاربرد کلمه «شئی»؛ گوید: «دیدگاه اول، که دیدگاه متکلمان است صحیح می باشد؛ در نتیجه، این واژه، هم بر موجود اطلاق می شود و هم بر معدوم» (طبرسی، 1-2، 151).

باتوجه به ترجیح داشتن کار برد عام کلمه «شئی» و صحیح بودن اطلاق آن بر امر معدوم (؛ زیرا خداوند قادر است قبل از ایجاد شئی، آن را به وجود آورد)؛ می گوئیم: مفهوم آن در آیه مورد بحث، امری فرا گیر می باشد و شامل همه چیزها (؛ اعم از موجود و معدوم، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی) خواهد شد.

تبیین مدلول آیه و تشریح کیفیت استدلال به آن

پس از توضیح مفهوم سه واژه کلیدی به کار رفته در فراز «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» و آگاه شدن از نقطه نظرهای مفسران پیرامون هریک از آنها، و مشخص نمودن نظریه مقبول، ضمن طر دو پرسش و پاسخ از آن دو، به تبیین مدلول و مفاد این جمله می پردازیم:

پرسش اول: آیا جمله «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، مفید عموم است؟.

از گفتار مفسران چنین بر می آید که: اگر مراد از «الکتاب» در آیه مورد بحث، «لوح محفوظ» بوده باشد، مشکلی در مفاد تعمیمی این جمله پیش نمی آید «؛ اما در صورتی که مقصود از آن، «قرآن» باشد؛ در پاسخ از پرسش مذکور، شاهد دو دیدگاه متفاوت هستیم (سمین حلبی، ج 4، ص 612):

1- باور برخی از مفسران و دانشوران قرآنی این است: «حتی اگر مقصود از «کتاب» در جمله «ما فرَطْنَا فِي

الکتاب من شئی»، «قرآن» هم بوده باشد، مشکلی در مفاد عام جمله یاد شده پیش نخواهد آمد؛ زیرا تمام

اشیاء عالم، در قرآن گنجانده شده است؛ منتهی گاه در قالب بیانات صریح و روشن و گاه به صورت ایما و اشاره (فیروزآبادی، تنویر المقباس، 133 (ذیل آیه 38 أنعام)؛ طبری، 7، 634 (ذیل آیه 89 نحل)؛ ابن عربی، 2، 72 و 78؛ زرکشی، 2، نوع 41، 170-172؛ سیوطی، الإیقان فی...، 4، نوع 65، 28-439؛ أبو حجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن، 141-163؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج 1، 225-226؛ تسنیم، 25، 171-174).

آیت الله جوادی آملی، به صراحت اعلام داشت: «اسلام، جامع همه احکام فردی و اجتماعی است و هیچ چیزی از نیازهای انسان را فروگذار نکرده است. چیزی نیست که نیازمندی فرد یا جامعه باشد و دین در رفع آن نکوشیده باشد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ و ما نارل کردیم بر تو کتاب را که بیان کننده همه چیز است؛ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ ما در قرآن هیچ چیزی را فروگذار نکردیم...»؛ این مفسر فرهیخته شیعی، برای تثبیت درستی گفتارش، به ذکر دو مؤید ذیل پرداخته است:

الف- امام رضا (علیه السلام) در مقام تبیین مفاد آیه مورد بحث فرمود: «همانا خداوند سبحان، پیامبر ما را قبض روح نکرد، مگر بعد از آنکه دین را برای او کامل کرد و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است نازل فرمود و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و همه نیازهای بشر را کاملا شرح داد و فرمود: ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» (بحرانی، ج 2، ص: 417، ح 3463/2)؛

ب- استاد علامه طباطبایی در تفسیر آیه مزبور می فرماید: «... چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه ما آن را در این کتاب رعایت کرده و در امر آن کوتاهی نکردیم، پس کتاب تام و تمام است».

مؤلف تفسیر تسنیم، سر انجام چنین نتیجه گرفت: «کمال و جاودانگی اسلام، اقتضا دارد که تمام نیازهای انسان را پاسخ گوید... تعالیم و احکام اسلام، محدود به چند حکم فقهی و اخلاقی نیست و در تأمین نیازهای انسان، به حکمی خارج از خود نیاز ندارد و تبیان بودن قرآن به همین معناست...» (جوادی آملی؛ جامعه در قرآن؛ تلخیص از ص 106 تا 112)

2- جمع دیگری از مفسران و قرآن شناسان، بر این عقیده اند: «در صورت اراده قرآن از واژه «کتاب» در جمله مورد بحث؛ مفاد عام آن، محدود به امور دینی و هر آنچه که در راستای تکلیف مکلفان و در جهت هدایت دینی آنان باشد می گردد» (طوسی، 4، 128-129؛ 6، طبرسی، 3-4، 461؛ 5-6، 586؛ فخر رازی، 6، جزء 12، 226؛ بیضاوی، 2، 14؛ أبو حیّان أندلسی، 4، 503؛ طباطبایی، المیزان، 7، 81 و 82؛ رشید رضا، 7، 395).

نکته لازم به ذکر اینکه: تنها دلیلی که امکان طرح آن از سوی باورمندان دیدگاه دوم وجود دارد، عبارت خواهد بود از:

- 1- استناد به قرینه مقامیه (مقام سخن) و وصف هدایتی قرآن (طباطبایی، المیزان، 7، 81 - 82)؛
- 2- استناد به پاره ای از روایات دال بر اینکه «تفصیل و جزئیات تمام احکام دین در قرآن نیامده (کلینی، 2، کتاب الحجّه، باب 64، 7-10، ح1)؛ و بیان اینکه: بسیاری از آنها به عهده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نهاده شده است (مصباح یزدی، 2، 292-295)

بررسی:

با تأمل در مضمون این دو دلیل و کیفیت استدلال به آنها، مشخص می شود که هیچیک از آن دو، شایسته استناد برای چشم پوشی از مفاد عام جمله «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» نخواهد بود، و هر دوی آنها، قابل خدشه و نقد می باشند.

در نقد دلیل اول می گوئیم: بی تردید، قرینه مقامیه (مقام سخن)، از جمله قرائنی است که در محاورات عرفی، در دلالت الفاظ تأثیر گذار می باشد، و موجب تصرف در ظهور کلام متکلم و سبب تخصیص و تقیید مفاد عام و اطلاقی آن خواهد شد، و معنای سخن را تعیین می کند (بابایی، علی اکبر، و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص 179-180) به همین دلیل، مفسران نیز در مواردی برای تفسیر آیات کریمه از «مقام سخن» کمک گرفته و به آن استناد کرده اند (آلوسی، 16، جزء 30، 4؛ طباطبایی، المیزان، 20، 232)؛ اما قطعاً بهره وری از این قرینه، همانند بهره بردن از سایر قرائن، مشروط به این است که قرینه قوی تری که مؤید ظهور کلام و هم خوان با آن است، در بین نباشد؛ وگرنه، قرینه یاد شده نمی تواند تعیین کننده معنای کلام و مانع از ظهور آن باشد؛ بدین جهت می گوئیم: تمسک به «قرینه مقامیه» (آلوسی، 8، جزء 14، 317؛ ابن عاشور، 13، 203-204؛ طباطبایی، المیزان، 12، 324-325؛ مصباح یزدی، 2، 290-293 و 302)؛ برای تصرف در ظهور و مفاد عام جمله «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» و جمله هم سنگ با آن (آیه 89 نحل) سخنی قابل خدشه می باشد؛ زیرا، در میان روایات صادره در جهت تفسیر اینگونه جملات، شاهد روایاتی با سندی معتبر (بلکه صحیح) هستیم؛ که مؤید ظهور تعمیمی آنها بوده و مانع از هرگونه تقیید در آنها می گردند (مجلسی، مرآة العقول، 1، 204، ح4؛ و 209، ح9-10؛ 3، 157، ح3؛ 12، 479-480، ح3؛ و...).

نتیجه سخن:

الف- چون روایات مؤید ظهور تعمیمی آیه مورد بحث و آیات هم سنگ با آن؛ هم به لحاظ اعتبار سندی و هم به جهت محتوایی، قرینه قوی تری محسوب می شوند، و برقرینه مقامیه ترجیح داشته، و مانع از اعمال هرگونه تقیید در مفاد تعمیمی جمله مورد بحث و مشابه آن، می شوند.

ب- با تثبیت مفاد عام جمله «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» (و نیز آیه 89 نحل و دیگر آیات همخوان بامضمون آن)، و مصون دانستن آن از هرگونه تقیید؛ حتی تقیید به امور دینی و هدایت انسان به سعادت

دنیوی و اخروی)، می توان همانند: ابن مسعود، ابن عباس (در یکی از دو قولش)، ابوحامد محمد غزالی، بدر الدین زرکشی، جلال الدین سیوطی، و جمع دیگری از مفسران و دانشوران قرآنی، از آن در جهت اثبات «جامعیت قرآن» (آن هم از نوع حد اکثریش)، بهره جسته، و از آن به عنوان دلیل قطعی قرآنی در این راستا یاد نمودند (طبری، 7، 634؛ ابوحامد غزالی، إحياء العلوم، 1، 296 و ج 3، 135؛ زرکشی، 1، 28 (مقدمه کتاب) و نوع 29، 536؛ 2، نوع 41، 170؛ سیوطی، الإِتقان، 4، نوع 65، 28-31، 38-40 و 65).

در نقد دلیل دوم نیز می گوئیم: اگرچه، روایت مورد استناد باور مندان به تقیید در مفاد عام جمله «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»، صحیح السند است (مجلسی، مرآه العقول، 3، 13، ح 1)؛ ولی مضمون آن، معارض با مضمون حمعی از روایات معتبر (بلکه صحیح السند) که به روشنی دال بر وجود همه دانشها (اعم از هدایتی و غیره) در قرآن می باشند، خواهد بود (مجلسی، مرآه العقول، 1، 204، ح 4؛ 209، ح 9 و 10؛ 3، 157، ح 3؛ 12، 479، ح 3؛ 25، 5، ح 1)؛ بی تردید، قدم اول برای حل این تعارض ظاهری، روی آوردن به راه کار «جمع عرفی» خواهد بود؛ و آن اینکه: روایات دسته دوم، صریح و نص بر فراگیر بودن وصف قرآنی «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» نسبت به همه امور (اعم از امور هدایتی و غیره) می باشند، در حالیکه روایات مقابل آنها، ظهور در این دارند که تمام جزئیات و تفصیل احکام در قرآن نیامده است؛ طبق گفته ارباب فن، در صورت وقوع تعارض بین نص و ظاهر، نص مقدم خواهد شد (مظفر، 3-4، 235)؛ در نتیجه، مراد از روایات دسته اول، بیان نشدن تمام علوم و همه امور در ظاهر قرآن است؛ در نتیجه از طریق این جمع عرفی، تعارض موهوم بین این دو دسته از روایات رفع خواهد شد.

در گام دوم نیز میگوئیم: حتی در صورت انکار نص بودن روایات دسته دوم، بازهم تردید در ترجیح آنها بر روایات دسته اول شایسته نخواهد بود؛ زیرا اظهر بودن دلالت آنها حقیقتی غیر قابل انکار می باشد؛ در چنین صورتی شاهد بروز تعارض بین «ظاهر» و «أظهر» خواهیم بود؛ و «اظهر» نیز بر «ظاهر» ترجیح دارد (مظفر، 3-4، 235).

در گام سوم می گوئیم: حتی اگر مضمون روایات دسته دوم را «أظهر» از مدلول روایات دسته اول ندانیم، باز هم نمی بایست در تقدیم و ترجیح آنها تردید نمود؛ زیرا مفاد آنها کاملا با مفاد تعمیمی جمله «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» (أنعام: 38) موافقت و سازگاری دارد؛ در روایات فراوانی آمده است: در صورت وقوع تعارض بین دو روایت صحیح و معتبر؛ روایتی که مفادش هم خوان با مفاد آیات قرآنی باشد، بر روایت دیگر ترجیح دارد و بر آن مقدم می شود (مجلسی، بحار الأنوار، 2، 221، 235، 245؛ و...).

پرسش دوم: آیا می توان از جمله «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»، در جهت اثبات صاحب بطن بودن آیات شریفه قرآنی بهره جست؟؛ چه گونه؟.

پاسخ: از تتبع در متون تفسیری و نگاشته های علوم قرآنی، مشخص می شود که جمعی از مفسران و کارشناسان علوم قرآنی، دلالت جمله مذکور بر وجود بطون برای قرآن را، امری قطعی و انکار ناپذیر دانستند (آلوسی، 1، جزء 1، 18؛ 5، جزء 7، 210-209؛ جوادی آملی، تسنیم، 25، 171-174؛ آلوسی به صراحت اعلام داشته است:

«...من نمی دانم منکران (بطون قرآن)، با آیات: «... وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ...» (انعام: 156) و «... ما فرطنا فی الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام: 38) چه می کنند...» (آلوسی، همان، ج 1، جزء 1، ص 18).

ما معتقدیم: اگرچه آیه مورد بحث، به دلالت مطابقی، و حتی به دلالت التزامی، بر وجود بطون قرآن کریم دلالت ندارد؛ ولی با ضمیمه برخی مقدمات، به خوبی می توان از آن فهمید که معانی و معارف قرآن منحصر به احکام و معارفی که از ظاهر آیات کریمه فهمیده می شود، نیست؛ بلکه وراء لایه ظاهری آیات، لایه دیگری وجود دارد؛ که در متون روایی، از آن به «بطن قرآن» یاد شده است.

به هر حال، ما بر این باوریم: استدلال به آیه «ما فرطنا فی الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: 38) در جهت اثبات بطون برای آیات شریفه قرآنی، متفرع بر لحاظ سه مقدمه طولی ذیل، می باشد؛ در غیر این صورت، استدلال به آن در این راستا ناتمام خواهد بود:

الف- ظهور فراز مذکور در عموم و دلالت بر اینکه: همه چیز (؛ از جمله، همه معارف و احکام دین)، در قرآن کریم آمده است؛

ب- گوینده این فراز، خدای متعال حکیم صادق است؛ چون قرار گرفتن فراز «ما فرطنا فی الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» در پی آیه 37 انعام (؛ به خصوص فراز «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً»)، دال بر این است که گوینده فراز مورد بحث نیز، پروردگار کریم است.

ج- بدیهی بودن عدم بیان همه چیز یا حتی همه معارف و احکام دینی لازم برای بشر، به صورت آشکار و قابل فهم برای همگان در خلال آیات شریفه قرآنی.

بالحاظ سه نکته مذکور می گوئیم: پس باید، ورای لایه ظاهری آیات، لایه دیگری به نام «بطن» وجود داشته باشد؛ تا بتوان به کمک این دو گفت: همه چیز (حتی امور غیردینی و غیر هدایتی هم) در این کتاب الهی آمده، و او تبیان برای همه چیز (البته برای راسخان در علم)، می باشد.

نکته شایان ذکر اینکه: تبیان بودن قرآن در همه امور، همگانی و برای تمام افراد نیست؛ بلکه تنها برای راسخین در علم؛ یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) است. (صفار، 2، باب 20 و 21، 106-113؛ 3، باب 1-14، 114-161؛ و باب 48، 648-654. و ج 4، باب 6، ح 1 و 4؛ کلینی، 1، باب 35، 566-570؛ باب 44، 634-636؛ و...).

نتایج تحقیق:

- 1- مقصود از «بطن قرآن» در این تحقیق، عبارت است از: «مجموعه معانی و مصادیق (موارد) پنهان آیات؛ که بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) و بخش دیگر آن «فراعرفی» و دور از دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) توان فهم تمام آنها را ندارد؛
- 2- مفهوم اصطلاحی «ظاهر»، (که همچون مفهوم لغوی آن، در نقطه مقابل مفهوم اصطلاحی «باطن» قرار دارد)؛ عبارت است از: «آن سلسله از معانی و مصادیقی که دلالت و انطباق آیات بر آنها آشکار می باشد، و فهم آنها بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، برای همگان میسر خواهد بود»؛
- 4- اگرچه نمی توان در قرآن آیه ای را یافت که مستقیماً و با صراحت، از وجود باطن برای قرآن خبر دهد؛ ولی از بعضی از آیات به ضمیمه برخی مقدمات، به خوبی استفاده می شود که معانی و معارف قرآن منحصر به احکام و معارفی که از ظاهر آیات کریمه فهمیده می شود، نیست؛ در نتیجه باید گفت: اثبات بطن قرآن از طریق آیات شریفه، امری ممکن (بلکه قطعی)، می باشد؛
- 5- از جمله آیات سود مند و قابل استناد در حوزه اثبات بطن قرآن، فراز کوتاه و گویای «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» از آیه کریمه 38 انعام می باشد؛ البته، درست بودن استناد به این فراز نورانی در این راستا، متفرع بر امور سه گانه مذکور در ضمن بحث «تبیین مدلول آیه و تشریح کیفیت استدلال به آن» می باشد؛
- 6- تنها با قبول وجود لایه دیگری به نام «بطن» در ورای لایه ظاهری آیات، می توان گفت: همه چیز (حتی امور غیردینی و غیر هدایتی هم) در این کتاب الهی آمده، و خداوند از بیان هیچ چیزی در قرآن، نه غفلت

نورزید و نه کوتاهی کرد؛ در غیر این صورت، هم مفاد عام جمله «ما فرطنا فی الکتابِ مِنْ شَیْءٍ» دچار آسیب می شود، و هم صدق این کلام الهی مواجه با مشکل می گردد؛

7- دلالت فراز مذکور بر وجود لایه باطنی قرآن، از نوع دلالت مستقیم مطابقی و یا دلالت غیر مستقیم التزامی (لوازم بین به معنی اخص)، نخواهد بود؛ بلکه از نوع دلالت غیر مستقیم «اشاره ای» (لوازم بین به معنی اعم و لوازم غیر بین) می باشد.

کتابنامه:

- قرآن کریم، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی و فولادوند.
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی.
- 1. آلوسی، محمود، تفسیر روح المعانی، بی چا، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، 1417 هـ.ق.
- 2. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، دوم، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، 1404 هـ.ق.
- 3. ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: أسعد محمد طیب، سوم، صیدا - بیروت، المکتبه العصریه، 1424 هـ.ق.
- 4. ابن تیمیه، احمد، التفسیر الکبیر، اول، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، 1408 هـ.ق.
- 5. ابن سالم، ابراهیم، قضیه التأویل فی القرآن الکریم بین الغلاه والمعتدلین، اول، بیروت، دار قتیبه للطباعة و النشر و التوزیع، 1413 هـ.ق.
- 6. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، اول، بیروت - لبنان، مؤسسہ التاریخ العربی، 1420 هـ.ق.
- 7. ابن عربی طائی، محی الدین، محمد، الفتوحات المکیه؛ تحقیق و تقدیم: عثمان یحیی، قاهره، المکتبه العربیه، 1392 هـ.ق.
- 8. ابن عطیه محاربی اندلسی، محمد، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ تحقیق عبد السلام عبد الشافی محمد، اول، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، 1413 هـ.ق.
- 9. ابن کثیر قرشی دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، بی چا، بیروت - لبنان، دار الأندلس، بی تا.

10. ابن وهب دينورى، عبد الله، تفسير ابن وهب، تحقيق: أحمد فريد،
 أوّل، بيروت- لبنان، دار الكتب العلميّه، 1424هـق.
11. أبوحیان أندلسيّ غرناطيّ، محمّد، البحر المحيط فى التّفسير، بی چا، بيروت- لبنان، دار الفكر،
 1412هـق.
12. إصفهانی، محمّد حسين ، نهايه الدرايه، بی چا، قم، مؤسسّه آل البيت
 عليهم السّلام لإحياء التراث، 1414هـق.
13. بابايى، على اكبر، مكاتب تفسيري، ج2، أوّل، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1386ش.
14. بحرانی، سيد هاشم، تفسير البرهان، أوّل، بيروت-لبنان، مؤسسّه
 الأعلمی للمطبوعات، 1419هـق.
15. بغوى، حسين بن مسعود فرآء، معالم التنزيل فى التّفسير والتأويل، أوّل،
 بيروت- لبنان، دارالفكر، 1422هـق.
16. بهشتى، احمد ، وحيانيت و عقلانيّت عرفان از دیدگاه إمام خمينى، أوّل، قم، بوستان كتاب،
 1384ش.
17. بيضاوى شيرازى، عبد الله بن عمر، انوار التنزيل واسرار التأويل، أوّل، بيروت- لبنان،
 مؤسسّه الأعلمی للمطبوعات، 1410هـق.
18. جرجانى، سيد علىّ، المواقف، بی چا، قم، انتشارات الشريف الرضى،
 1412هـق.
19. _____، التّعريفات، دار الكتاب، 1411هـق.
20. جنّدى، مؤيد الدين، شرح فصوص الحكم، بی چا، مشهد، چاپخانه دانشگاه
 مشهد، بی تا.
21. جوادى آملی، عبد الله، تسنيم، ج25، اول، قم، مركز نشر إسرائ،
 زمستان1390ش.
22. _____، تفسير موضوعى قرآن كريم، ج1، دوم، قم، مركز نشر إسرائ،
 1378ش.
23. جوهرى، اسماعيل، الصّحاح، تحقيق: احمد عبد الغفور عطّار، أوّل، القاهرة، دار العلم
 للملّيين، 1376هـق.

24. حرّ عاملی، محمّد، وسایل الشّیعه، اوّل، قم، مؤسّسه آل البيت عليهم السّلام لإحياء التراث، 1409هـق
25. حلّی، حسن، كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين عليه السلام، اول، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1411ق.
26. خميني، سيّد مصطفى، تفسير القرآن الكريم، اوّل، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني، 1418هـق
27. خويي، سيّد ابوالقاسم، المحاضرات في اصول الفقه، تقرير: محمّد اسحاق الفيّاض، بي چا، قم، دار الهادي، 1410هـق.
28. دامغانی، ابو عبد الله، حسين، الوجوه والنظائر لألفاظ كتاب الله العزيز؛ تحقيق: محمّد حسن أبو العزم الزّبيّتي، بي چا، القايره، المجلس الأعلى للشؤون الإسلاميه، 1416هـق.
29. راغب إصفهاني، حسين، مفردات الفاظ القرآن؛ تحقيق: صفوان عدنان داوودي، اوّل، بيروت - دمشق، دارالقلم و الدارالسّاميه، 1416هـق.
30. رشيد رضا، محمّد، المنار، رشيد رضا، محمّد، تفسير المنار، دوّم، بيروت - لبنان، دار المعرفه، بي تا.
31. زرکشى، بدر الدين محمّد، البرهان في علوم القرآن، تخریج، تقديم و تعليق مصطفى عبد القادر عطا، اوّل، بيروت - لبنان، دار الفكر، 1408هـق.
32. سمين حلبى، احمد، الدرّ المصون في علوم الكتاب المكنون، تحقيق احمد محمد الخراط، اوّل، دمشق - بيروت، دار القلم للطّباعه و النّشر و التّوزيع، 1406هـق.
33. سيد رضى، محمد، المجازات النبويه، بي چا، قم، مكتبه بصيرتى، بي تا.
34. سيوطى، جلال الدين، عبد الرحمن، الإتيقان في علوم القرآن، بي چا، قم، منشورات الشّريف الرّضى (بیدار - عزيزى)، بي تا.
35. _____، الدر المثور في التفسير المأثور، اوّل، بيروت - لبنان، دار الفكر، 1403هـق.
36. شاطبي، أبو إسحاق، ابراهيم، الموافقات في اصول اشريعه، بي چا، بيروت - لبنان، دار الكتاب العربى، 1429هـق.

37. شريف لاهيجي، بهاء الدين محمد، تفسير شريف لاهيجي، تصحيح و مقدمه سيد جلال الدين حسيني ارموي و محمد ابراهيم آيتي، دوم، تهران، شركت انتشارات علمي، 1363ش.
38. شوكاني، محمد، فتح القدير، دوم، دمشق - بيروت، دار الكلم الطيب، 1419هق.
39. صدوق، محمد بن علي، معاني الأخبار، سوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، 1413ق.
40. صفار قمي، محمد، الدرجات، قم، انتشارات كتابخانه آيه الله العظمى مرعشي نجفي، 1404هق.
41. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بي چا، قم، منشورات جماعه المدرسين، بي تا.
42. طبرسي، فضل، مجمع البيان في تفسير القرآن، تصحيح سيد هاشم رسولي محلّاتي و سيد فضل الله طباطبائي، دوم، بيروت - لبنان، دارالمعرفه، 1408هق.
43. طبري، محمد، جامع البيان في تأويل القرآن، سوم، بيروت - لبنان، دار الكتب العلميه، 1420هق.
44. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، بي چا، بيروت، دار و مكتبه الهلال، 1985م.
45. طوسي، محمد، في تفسير القرآن، اول، قم، مكتب الاعلام الإسلامي، 1409هق.
46. عراقى، آقا ضياء الدين، نهايه الأفكار، بي چا، قم، مؤسسه النشر الإسلامي، 1414هق.
47. عروسي حويزي، عبد علي بن جمعه، تفسير نورالثقلين، اول، بيروت - لبنان، مؤسسه التاريخ العربي، 1422هق.
48. عزت دروزه، محمد، التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول، بيروت - لبنان، دار الغرب الاسلامي دوم، 1421 - 2000.
49. عياشي سمرقندي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، اول، بيروت - لبنان، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، 1418هق.
50. غزالي، أبو حامد محمد، إحياء علوم الدين، بي چا، بيروت، دار القلم، بي تا.
51. فخر الدين رازي، محمد بن عمر، تفسير الفخر الرازي (مفاتيح الغيب)، بي چا، بيروت - لبنان، دار الفكر، 1423هق.

52. فيض كاشاني، محسن، تفسير الصّافي، تصحيح حسين أعلمى، بي چا، بيروت- لبنان، مؤسسسه الأعلّمى للمطبوعات، بي تا.
53. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير، دوّم، قم، دار الهجره، 1414هق.
54. قاسمى، محمد جمال الدين، محاسن التأويل، چاپ دوّم، بيروت، دارالفكر، 1398ق.
55. قاضى نعمان مصرى مغربى، نعمان بن محمد، تأويل دعائم الإسلام، بي چا، مصر، دار المعارف، بي تا.
56. قمى، على بن ابراهيم، تفسيرالقمى، سوّم، قم، مؤسسسه دار الكتاب للطباعه و النشر، 1404هق.
57. كلينى رازى، محمد بن يعقوب، كافى، تحقيق قسم احياء التراث مركز بحوث دار الحديث، دوّم، قم، دار الحديث للطباعه و النشر، 1430هق.
58. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، بي چا، تهران، دار الكتب الإسلاميه، بي تا.
59. متقى هندى، علاء الدين، على بن حسام، كنز العّمال فى سنن الأقوال والأفعال، بي چا، بيروت، مؤسسسه الرّساله، 1399هق.
60. مصباح يزدى، محمد تقى، قرآن شناسى، ج 1 و 2، دوّم، قم، مؤسسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1389ش.
61. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، تحقيق رحمه الله الرّحمتى الأراكى، سوّم، قم، مؤسسسه النشر الإسلامى، 1425هق.
62. معرفت، محمد هادى، التّمهيد فى علوم القرآن، سوّم، قم، مؤسسسه النشر الإسلامى، 1416هق.
63. ملّا صدرای شيرازى، محمد بن ابراهيم، مفاتيح الغيب، تصحيح: محمد خواجوى، مؤسسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، 1984م.
64. _____، تفسيرالقرآن الكريم، دوم، قم، انتشارات بيدار، 1411هق.
65. نورى طبرسى، ميرزاحسين، مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، اوّل، قم، مؤسسسه آل البيت عليهم السّلام لإحياء التّراث، 1408هق.
66. هيثمى، على بن أبى بكر، مجمع الزّوائد و منبع الفوائد، بي چا، بيروت- لبنان، دار الكتب العربى، 1402هق.

